

بچه‌های ایل و کوچ

علی محمد تدین



۱۳۹۶

سرشناسه: تدین، علی محمد، ۱۳۲۹-
عنوان و پدیدآور: بچه‌های ایل و کوچ / علی محمد تدین.
مشخصات نشر: شیراز، رخشید، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص (بخشی مصور).
شابک: ۱۳۰۰۰۰ ریال 3 - 53 - 5723 - 600 - 978
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
موضوع: تدین، علی محمد، ۱۳۲۹ - - خاطرات.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ آ ۴ ت / ۱۸۸ CT
رده‌بندی دیویی: ۹۲۰/۰۵۵
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۶۹۷۴۸۷



● بچه‌های ایل و کوچ ● علی محمد تدین

○ ویرایش و صفحه‌آرایی: علی جعفری ○ طرح جلد: وحید عباسی
○ چاپ اول، ۱۳۹۶ ○ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ○ قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

نشانی: شیراز، خیابان نیایش، کوچه ۱۱.

رایانامه: mojtaba.jafari55@yahoo.com

ISBN: 978-600-5723-53-3

شابک: ۳ - ۵۳ - ۵۷۲۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

فهرست

۲	مقدمه
۹	فصل اول؛ اولین روز مدرسه
۵۵	فصل دوم؛ حرکت ایل به سوی بیلاق
۱۰۱	فصل سوم؛ فرهنگ جدید
۱۲۹	فصل چهارم؛ سرنوشت
۱۶۱	عکس‌ها

این کتاب را به خانواده‌ام، طایفه‌ام،
و ایل‌م تقدیم می‌کنم.

مقدمه

آن‌چه را در این کتاب مطالعه می‌کنید، نه رمان است و نه قصه و داستان تخیلی؛ بلکه حقایقی از زندگی بچه‌های ایل‌م در دهه‌ی سی و چهل در استان فارس است.

برای کودکانی که در شهرها زندگی کرده و به مدرسه رفته‌اند، زندگی در ایل‌م بیشتر به داستان‌های علمی تخیلی می‌ماند. برای این‌ها غیرقابل باور است که کودکانی خانه و کاشانه‌یشان را هر روز بار اسب و الا و شتر کرده و روز بعد در مکانی که ناکجاآبادی است، برای چند ساعتی اضراف کنند و در این چند ساعت کودکان ایل‌م برای شرکت در کلاس‌های درس با طی مسافت‌ها کوه و جنگل، خود را به مدرسه‌ای که زیر درختی یا کنار رودخانه و یا زیر سنگی تشکیل می‌شود، برسانند تا مطلبی تازه بیاموزند.

معلمین ما هم وضع بهتری از دانش‌آموزان‌شان نداشتند. تا این‌که مردی از جوانان ایل‌م در آموزش عشایر انقلابی به پا کرد. نتیجه‌ی

کارهایش انقلابی برای نسل‌ها به وجود آورد. او با این کار بیش از دو میلیون کودک ایلات ایرانی را به مقامات عالی علمی رساند. آن شخص کسی جز مرحوم محمد بهمن بیگی نبود که نامش برای نسل‌ها زنده خواهد بود. نام نیکش به خاطر خدماتش بدون هیچ گونه چشم داشت مادی است. من شش ماه در کلاس‌هایی با چادر سفید و تابلوی سیاه و مقداری گچ و چند دفتر و مداد و مدارنگی که برای کودکان ایل تازگی داشت، درس خواندم.

خانواده من در شهر مرو دشت ساکن شد که بیشتر دهی بزرگ بود تا شهر. به سبب مایه داشت، نه آب و نه برق ۲۴ ساعته. (در شبانه روز سه ساعت بیشتر برق می‌داد تیم.) کوچه‌هایش پر از گل و لای بود. وضع امنیتش هم بهتر از بقیه‌ی موارد بود.

من تا کلاس دوم در ایل درس خواندم و در مدرسه‌ی کوروش مرو دشت سر کلاس سوم نشستم. کودکان داخل کلاس وضع بهتری از من نداشتند. جز تعدادی که پدرهایشان کارمند یا کارخانه‌ی قند بودند و یا در ادارات دولتی مشغول بودند.

به طور خلاصه، بیان این خاطرات برای نسل‌های آینده مثل بیان یکی از داستان‌های هزار و یک شب است که قابل مقایسه با وضع اکنون کودکان نیست.

من سعی کرده‌ام مطالب و کلمات بغرنج و یا خارج از عرف را از رستن پاورقی توضیح دهم تا برای خوانندگان روشن تر باشد.

اگر در مطالبم قصور یا کوتاهی مشاهده می‌فرمایید، با بنده نوازی آن را بر من ببخشید. به امید آن که همه‌ی جوانان ایلات ایران، مایه‌ی سرافرازی ایل و کشورشان باشند، ممنونم.